

مدیرکل دفتر مطالعات، برنامه‌ریزی و آموزش گردشگری وزارت میراث فرهنگی به «سرآمد» می‌گوید:

تدوین نقشه‌راه گردشگری دریایی و ساحلی؛ ضرورت مهم صنعت گردشگری



سمیه ملایی - تدوین اسناد بخشی و نقشه راه گردشگری دریایی و ساحلی با هدف ساماندهی فعالیت‌ها، تعیین اولویت‌ها و مشخص شدن مسیر توسعه این حوزه، در چارچوب برنامه‌ریزی‌های کلان گردشگری کشور دنبال می‌شود؛ موضوعی که با توجه به محدودیت اعتبارات، زیرساخت‌ها و امکانات، نیازمند اولویت‌بندی پروژه‌ها و تعیین برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت است. ولی تیموری در گفت‌وگو با اقتصاد سرآمد با اشاره به مسئولیت این دفتر در زمینه تهیه اسناد کلان برنامه‌ریزی گردشگری اظهار کرد: دفتر مطالعات، برنامه‌ریزی و آموزش گردشگری در حوزه تهیه اسناد کلان برنامه‌ریزی فعالیت می‌کند و در ارتباط با موضوعاتی که به گردشگری دریایی و ساحلی مربوط می‌شود نیز باید اسناد بخشی و نقشه راه فعالیت‌های این حوزه تهیه شود. مدیرکل دفتر مطالعات، برنامه‌ریزی و آموزش گردشگری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی با بیان اینکه تنوع گونه‌های گردشگری، ضرورت اولویت‌بندی برنامه‌ها و اقدامات را افزایش می‌دهد، افزود: ما با انواع مختلف گردشگری مواجه هستیم و نیازبر باید بر اساس شاخص‌های مشخص، اولویت‌های توسعه را تعیین کنیم. وی در ادامه گفته‌های خود اذعان داشت: در این چارچوب، لازم است مشخص شود کدام بخش‌های گردشگری در کوتاه‌مدت و کدام بخش‌ها در میان‌مدت و بلندمدت می‌توانند به‌عنوان جاذبه‌های مهم گردشگری معرفی شوند. تیموری ادامه داد: این اولویت‌بندی با توجه به محدودیت امکانات اعتبارات و زیرساخت‌ها اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا برای توسعه هر بخش از گردشگری باید ظرفیت‌های موجود، نیازهای زیرساختی و امکان اجرای برنامه‌ها در بازه‌های زمانی مختلف مورد توجه قرار گیرد.

وی در ادامه با تأکید بر اینکه آموزش یکی از محورهای اصلی فعالیت دفتر مطالعات، برنامه ریزی و آموزش وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی است، گفت که در همین راستا تلاش می‌شود همواره دوره‌های مرتبط با موضوعات مختلف گردشگری برای فعالان این حوزه در سطوح مختلف برگزار شود. مدیرکل دفتر مطالعات برنامه‌ریزی و آموزش گردشگری وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، افزود: به همین منظور همواره دوره‌ها و سرفصل‌های جدید و به روز شده از سوی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی تدوین می‌شود و این امکان برای بخش خصوصی فعال در صنعت گردشگری فراهم می‌شود تا بتواند خود را با دانش روز گردشگری همسو کند. وی خاطر نشان ساخت: در دوره‌ها و سرفصل‌های تدوین شده، محورهایی با محتواهایی مرتبط با مباحث گردشگری دریایی، ساحلی و تالابی کشور تهیه شده تا بتوانیم اطلاعات و دانش روز مرتبط با این بخش را در اختیار فعالان بخش خصوصی گردشگری کشور قرار دهیم. به گفته این مقام مسئول در وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، این دوره‌ها برای راهنمایان تورها، مدیران دفاتر خدمات مسافرتی، ارزیابان و بازرسان تلیسیات گردشگری، مدیران اقامتگاه‌های ساحلی و سایر فعالان مرتبط با گردشگری دریایی، ساحلی و تالابی برگزار می‌شود. وی در خصوص برگزاری دوره‌های تخصصی ویژه راهنمایان تورهای گردشگری دریایی و ساحلی نیز گفت: این امر منوط به تهیه‌سند گردشگری دریایی کشور است که پس از نهایی شدن و تبدیل گردشگری دریایی کشور به یکی از محصولات دارای اولویت، نسبت به آموزش تخصصی راهنمایان تور این حوزه نیز اقدام خواهد شد.



پس از کشف ذخایر گاز طبیعی در سال ۱۹۵۹، نخستین بار این سازوکار را آشکار ساخت، اما بسیاری از کشورهای نفتی و معدنی نیز در دهه‌های بعد الگویی مشابه را تجربه کردند. در این اقتصادها، به تدریج نیروی انسانی ماهر از بخش‌های تولیدی به سمت فعالیت‌های خدماتی و سوداگرانه جذب می‌شود، سرمایه‌گذاری در فناوری و نوآوری کاهش می‌یابد و اقتصاد به یک ماشین مصرف‌محور تبدیل می‌شود که تنها با جریان مستمر درآمد ارزی زنده می‌ماند.

در کشورهای حاشیه خلیج فارس، دسترسی آسان و ارزان به ارز خارجی، فرایند ایجاد شالوده تولیدی گسترده و رقابت‌پذیر را با چالش جدی مواجه ساخته و به همین دلیل، اثر چندان‌ی از صنعت و تولید متنوع در این اقتصادها دیده نمی‌شود. اقتصاد ایران نیز هر زمان با افزایش شدید درآمدهای ارزی مواجه شده، مانند دهه پنجاه و دهه هشتاد، در دام واردات بی‌رویه، تغییر الگوی مصرف و تضعیف تولید داخل افتاده و فرایند صنعتی شدن کشور را به عقب رانده است. در چنین شرایطی، بخش تجارت به طور بی‌تناسب با بخش تولید گسترش می‌یابد و فعالیت‌های زودبازده خدماتی و سوداگرانه، ساختار تولید ملی را به سمت فعالیت‌های کم‌هول سوق می‌دهد. بررسی آمارهای اقتصادی دهه هشتاد نشان می‌دهد که در دوره وفور درآمدهای نفتی، سهم واردات در تأمین کالاهای مصرفی به شدت افزایش یافت و بسیاری از واحدهای تولیدی داخلی، به دلیل ناتوانی در رقابت با کالاهای ارزان وارداتی، با تعطیل شدند یا ظرفیت تولید خود را کاهش دادند.

این پویایی معکوس، دقیقاً همان نقطه‌ای است که تحریم و کاهش دسترسی به درآمدهای نفتی می‌تواند آن را متوقف سازد، زیرا وقتی ارز ارزان و فراوان در دسترس نباشد، انگیزه برای تولید داخلی و جایگزینی کالاهای وارداتی به شکلی بنیادین تغییر می‌کند. در واقع، کاهش درآمدهای نفتی در نتیجه تحریم و محاصره، درست است که در کوتاه‌مدت یک شوک منفی به اقتصاد وارد می‌کند، ولی در صورت مدیریت درست، این شوک نفتی می‌تواند زمینه تحول سساختاری اقتصاد، از یک اقتصاد منبع‌پایه‌رانتی به یک اقتصاد صنعتی و تولیدی را فراهم کند. در چنین چارچوبی، محدودیت ارزی نه به عنوان یک مانع، بلکه به عنوان یک فرصت برای بازآرایی اولویت‌های اقتصادی و بازگرداندن سرمایه و نیروی کار به بخش‌های مولد درک می‌شود.

لازمه چنین چرخشی، باور به تولید ملی و در اولویت اول قرار دادن آن است؛ این باور که انسان ایرانی می‌تواند ماشین حساب، دوچرخه، موتور، خودرو، یخچال، ماشین لباسشویی، توربین، ژنراتور، پارچه، لباس و کفش با کیفیت و رقابت‌پذیر تولید کند. بدون این باور بنیادین، هر سیاست اقتصادی، حتی در سایه تحریم، محکوم به شکست خواهد بود. کشورها نفتی از این رو به علت دسترسی آسان و ارزان به ارز خارجی برای صنعتی شدن با چالش مواجه هستند، چرا که ارز آسان و ارزان باعث تقویت پول ملی و افزایش واردات شده و فرایند ایجاد شالوده تولیدی گسترده را مختل می‌کند. به همین دلیل اثری از صنعت و تولید در کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس دیده نمی‌شود و این دقیقاً همان سرنوشتی است که اقتصاد ایران باید از آن فاصله بگیرد. تحریم، در این معنا، نه تنها یک تهدید نیست، بلکه می‌تواند به عنوان یک عامل بیرونی، اقتصاد را از چرخه معیوب وابستگی به نفت خارج کند و آن را به سمت یک الگوی توسعه پایدار و مردم‌محور سوق دهد.

نتیجه‌این فرایند، تخصیص مجدد منابع از بخش‌های قابل تجارت، یعنی صنعت و کشاورزی، به سمت بخش‌های غیر قابل تجارت مانند خدمات، املاک و مستغلات است و این تغییر ساختاری، بهره‌وری کل اقتصاد را در بلندمدت کاهش می‌دهد. تجربه هلند

تجربه روسیه در مواجهه با تحریم و راهبرد جایگزینی واردات

تجربه عملی روسیه در مواجهه با موج تحریم‌های سال ۲۰۱۴ و تشدید آن در سال ۲۰۲۲ نشان می‌دهد که راهبرد جایگزینی واردات، اگر با اراده سیاسی و حمایت نهادی همراه شود، می‌تواند به نتایجی چشمگیر منجر شود. روسیه پس از الحاق کریمه و اعمال تحریم‌های غرب، سیاست جایگزین‌سازی واردات را به عنوان یک اولویت راهبردی در دستور کار قرار داد و تمرکز خود را بر بخش‌های کلیدی مانند کشاورزی، ماشین‌سازی، صنایع شیمیایی و دارویی معطوف ساخت. این سیاست نه یک واکنش انفعالی، بلکه یک راهبرد بلندمدت بود که با هدف کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد از فشارهای بیرونی و تقویت توان تولید داخلی طراحی شد.

نتیجه این سیاست در بخش کشاورزی به‌ویژه چشمگیر بود: واردات محصولات کشاورزی از ۴۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ به ۲۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ کاهش یافت و سهم واردات در بازار داخلی گوشت طیور به ترتیب از ۲۶ و ۱۲ درصد به ۸ و ۵ درصد رسید، در حالی که تولید داخلی محصولات کشاورزی در همان بازه سه ساله یازده درصد رشد کرد. در سطح کلان، سهم واردات در خزده فروشی از ۳۶ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۲۳ درصد در سال ۲۰۱۶ تنزل یافت که نشان دهنده افزایش سهم تولید داخلی در تأمین نیازهای مصرفی بود. این ارقام به وضوح نشان می‌دهند که بازار داخلی روسیه، با وجود فشارهای بیرونی، به یک میدان رشد برای تولیدکنندگان داخلی تبدیل شد و بخش کشاورزی این کشور را یک بخش حاشیه‌ای به یک صنعت راهبردی و صادرات‌محور بدل گشت. نکته‌حائز اهمیت آن است که این موفقیت نه محصول خودبه‌خودی تحریم، بلکه نتیجه طراحی نهادی و سیاست‌گذاری فعال بود؛ دولت روسیه با ایجاد نهادهای هماهنگ‌کننده، تخصیص منابع مالی و تسهیل مقررات، بستر لازم برای جانشینی واردات را فراهم ساخت. پس از سال ۲۰۲۲ و تشدید بی‌سابقه تحریم‌ها، اقتصاد روسیه نه تنها فروپاشید، بلکه در سال ۲۰۲۳ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی ۳۶ درصدی را ثبت کرد و نرخ بیکاری به پایین‌ترین سطح تاریخی خود، یعنی ۳.۲ درصد، رسید. این عملکرد مطلوب، محصول ترکیبی از افزایش شدید هزینه‌های دولتی در بخش‌های صنعتی و دفاعی، رشد دستمزدها و تقویت تقاضای داخلی بود.

شایان ذکر است که سرمایه‌گذاری در بخش صنعت روسیه در سال ۲۰۲۳ رشد ۲۲.۷ درصدی را تجربه کرد و سرمایه‌گذاری در بخش تولید به تنهایی ۲۷.۱ درصد افزایش یافت. این ارقام به روشنی نشان می‌دهند که فشار تحریم، در صورت مدیریت صحیح و وجود اراده سیاسی، می‌تواند به جای انفعال، به بازآرایی ساختار تولیدی و تقویت بنیان‌های صنعتی بینجامد. دولت روسیه در مواجهه با موج اول تحریم‌ها در سال ۲۰۱۴ دقیقاً همین راهبرد را انتخاب کرد و نه تنها توانست رشد نسبتاً خوبی را رقم بزند، بلکه ساختار اقتصاد داخلی روسیه هم در حال متحول شدن است، به طوری که نرخ بیکاری این کشور از ۴.۸ درصد در سال ۲۰۲۱ به نرخ پایین‌ترکردی ۲.۲ درصد کاهش یافته است و روسیه حالا با کمبود نیروی کار مواجه است.

این تجربه نشان می‌دهد که تحریم، اگر به درستی مدیریت شود، می‌تواند به عاملی برای بازآرایی ساختار تولیدی و تقویت بنیان‌های صنعتی تبدیل شود، نه صرفاً یک تهدید. آنچه روسیه را از بسیاری از اقتصادهای تحریم‌شده متمایز می‌سازد، نه حجم تحریم‌ها، بلکه کیفیت پاسخ سیاست‌گذاری به آن است؛ الگویی که می‌تواند برای اقتصاد ایران نیز راهگشا باشد. در واقع، تجربه روسیه نشان می‌دهد که تحریم، زمانی به یک فرصت تبدیل می‌شود که دولت، به جای تمرکز بر انتظار گشایش بیرونی، بر تقویت ساختار تولیدی داخلی، توسعه فناوری بومی و گسترش بازارهای منطقه‌ای متمرکز شود. در چنین مسیری، اقتصاد نه تنها در برابر فشارهای بیرونی مقاوم‌تر می‌شود، بلکه به تدریج به یک بازیگر فعال در زنجیره‌های ارزش جهانی بدل می‌گردد.

اتکابه بازار داخلی و اولویت‌بندی تولید ملی

ضرورت اتکابه بازار داخلی و اولویت‌بندی تولید ملی به عنوان راهبرد بنیادین اقتصاد ایران در شرایط تحریم است. واقعیت آن است که با محدودیت شدید واردات، امکان جایگزینی بخش بزرگی از کالاهای و محصولات خارجی مصرفی و مورد نیاز در داخل کشور فراهم شده است؛ فرصتی که در شرایط عادی و در سایه ارز ارزان نفتی به سادگی از دست می‌رفت. اگر صرفاً به میزان ده درصد واردات سال گذشته، پروژه‌های سرمایه‌گذاری جایگزینی واردات تعریف شود،

«سرآمد» بررسی می‌کند؛

فرصت تحریم و محاصره

گذار از اقتصاد رانتی به شالوده تولیدی

بازاری بیش از پنج میلیارد دلار در داخل ایجاد می‌شود که در آمد حاصل از آن در داخل کشور باقی می‌ماند و به رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال می‌انجامد. این محاسبه ساده‌شان می‌دهد که ظرفیت بازار داخلی، اگر جدی گرفته شود، می‌تواند به عنوان موتور محرکه صنعتی شدن عمل کند.

لازمه تحقق این چرخش، باور به توان تولید ملی است؛ این باور که انسان ایرانی می‌تواند ماشین حساب، دوچرخه، موتور، خودرو، یخچال، ماشین لباسشویی، توربین، ژنراتور، پارچه، لباس و کفش با کیفیت و رقابت‌پذیر تولید کند. تجربه صنعتی شدن کشورهای شرق آسیا نشان می‌دهد که نقطه آغاز، نه صادرات، بلکه تسخیر بازار داخلی و یادگیری از طریق تولید برای مصرف‌کننده داخلی بوده است. در شرایط تحریم، این مسیر نه یک انتخاب راهبردی، بلکه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. پژوهش‌های انجام‌شده در مورد اقتصاد ایران نشان می‌دهد که بهبود عملکرد بخش صنعت در دوره تشدید تحریم، عمل کلیدی مثبت‌مآندن شاخص کل بهره‌وری بوده است، هرچند این تاب‌آوری، بدون تحول ساختاری پایدار نخواهد بود و پنجره فرصت برای گذار از سازگاری واکنشی به توسعه پیشرو، محدود و در حال بسته شدن است.

بنابراین، آنچه امروز در وهله نخست اهمیت دارد، تبدیل این فرصت تاریخی به یک راهبرد منسجم، نهادینه‌شده و پایدار است؛ راهبردی که تولید ملی را نه به عنوان یک شعار، بلکه به عنوان محور اصلی سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی مورد توجه قرار دهد. اقتصاد ایران در نقطه عطفی تاریخی قرار گرفته است؛ نقطه‌ای که در آن، تداوم وابستگی به درآمدهای نفتی و امید بستن به گشایش‌های بیرونی، تنها به تعویق افتادن تحول ساختاری و تشدید شکندگی می‌انجامد. در مقابل، پذیرش مسئولیت تولید و اتکا به توان داخلی، هرچند دشوار و پر هزینه یکنانه مسیری است که می‌تواند به اقتصادی مقاوم، پویا و توسعه‌یافته منجر شود.

در چنین مسیری، سیاست‌گذاری باید معطوف به ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی، حمایت از فناوری‌های بومی، تربیت نیروی کار ماهر و تقویت پیوندهای میان صنعت و دانشگاه باشد. بدون این تحول نهادی و سیاستی، صرف کاهش درآمدهای نفتی نمی‌تواند معجزه‌ای بیافریند و چه بسا به رکود و انقباض اقتصادی بینجامد. تجربه روسیه و سایر کشورهایی که در معرض تحریم قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد که عامل تعیین‌کننده، نه خود تحریم، بلکه کیفیت پاسخ سیاست‌گذاری به آن است. اگر دولت و ملت ایران بتوانند این فرصت تاریخی را دریابند و تولید ملی را به عنوان محور اصلی اقتصاد مقاومتی و توسعه پایدار قرار دهند، انگاه تحریم و محاصره، نه یک تهدید، بلکه به نقطه آغازی برای گذار به یک اقتصاد صنعتی، پویا و رقابت‌پذیر در عرصه جهانی تبدیل خواهد شد.

در چنین چارچوبی، کاهش درآمدهای نفتی نه به عنوان یک فقدان، بلکه به عنوان یک امکان برای بازآفرینی ساختار اقتصادی و رهایی از چرخه وابستگی به درآمدهای رانتی درک می‌شود؛ امکانی که اگر با اراده سیاسی، انسجام نهادی و باور به توان تولید ملی همراه شود، می‌تواند اقتصاد ایران را در مسیری پایدار و مقاوم قرار دهد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که اقتصادهایی که در شرایط بحرانی، به جای تسلیم شدن در برابر فشارهای بیرونی، بر توان داخلی خود تکیه کرده‌اند، در بلندمدت مسیر رشد و توسعه را با موفقیت پیموده‌اند. زاین پس از جنگ جهانی دوم، کره جنوبی در دهه شصت و چین در دهه هشتاد، نمونه‌هایی از این الگو هستند که با تکیه بر بازار داخلی، سرمایه‌گذاری در صنایع راهبردی و حمایت هدفمند از تولید، توانستند از فقر و وابستگی به اقتصادهای پیشرفته و رقابت‌پذیر بدل شوند.

اقتصاد ایران نیز امروز در آستانه چنین چرخشی قرار دارد. تحریم و محاصره، اگرچه هزینه‌های کوتاه‌مدتی را تحمیل کرده است، اما در عین حال، فضایی را فراهم ساخته که در آن، تولید داخلی می‌تواند بدون رقابت نابرابر با کالاهای وارداتی ارزان، رشد کند و بازار داخلی را به تسخیر خود در آورد. شرط اصلی بهره‌مندی از این فرصت، نه در انتظار گشایش، بلکه در اراده‌ای ملی برای ساختن نهفته است؛ اراده‌ای که در آن، تولید ملی نه به عنوان یک شعار، بلکه به عنوان یک راهبرد عملی و همه‌جانبه در دستور کار دولت و ملت قرار گیرد. اگر این اراده شکل گیرد، تحریم نه یک تهدید، بلکه به نقطه آغازی برای گذار به یک اقتصاد صنعتی، پویا و مقاوم تبدیل خواهد شد؛ اقتصادی که به جای وابستگی به درآمدهای ناپایدار نفتی، به پایه توان تولیدی، خلاقیات انسانی و فناوری بومی استوار است و می‌تواند در عرصه جهانی نیز به رقابت بپردازد.

قاب دوربین



عکس: اصغر بشارتی

بدون شرح...



فریابازی - اقتصاد سرآمد